

« به نام خالق آرامش »

نام کتاب: کدوب نگاه

نام نویسنده: \_\_\_\_\_

تعداد صفحات: ۱۲ صفحه

تاریخ انتشار: \_\_\_\_\_



کافئین بوکلای  
CaffeineBookly.com



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

## اصل دوم.. آداب نکاح

بدان که نکاح کردن از جمله آداب راه دین است همچون طعام خوردن. چنانکه راه دین را به حیات و بقای شخص آدمی حاجت است - و حیات بی-طعام و شراب ممکن نیست - پس همچنین به بقای جنس آدمی و نسل وی حاجت است - و این بی نکاح ممکن نیست. پس نکاح سبب اصل وجود است، و طعام سبب بقای وجود است. و مباح کردن نکاح برای این است نه برای شهوت؛ بلکه شهوت که آفریده است<sup>۱</sup>، هم برای آن آفریده است تا موکل باشد و متقاضی، تا خلق را فرا نکاح همی آرد، تا سالکان راه دین در وجود همی-آیند و به راه دین می روند؛ که همه خلق را برای راه دین آفریده اند. و برای این گفت: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ<sup>۲</sup>**.

و هر چند آدمی بیش همی شود، بندگانی حضرت ربوبیت بیشتر همی-شوند، و امت مصطفی (ص) بیش می شود. و برای این گفت رسول (ص): «نکاح کنید تا بسیار شوید، که من روز قیامت مباحات کم به شما با امتان دیگر پیغمبران، تا<sup>۳</sup> به کودکی که از شکم مادریافتند.»

۱- که خدا آفریده است. ۲ - (قرآن، ۵۶/۵۱)، لیا فریدیم پری و آدمی رامگر [برای آن که فرمایم ایشان را که] مرا پرستید و مرا خوانید. ۳- تا، حتی.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

پس ثواب کسی که سعی کند تا بندهای درازتر از راه دین از وی بپزدگی آید، بزرگ بود. از برای این است که حق پند بزرگ است و حق استاد بزرگ است، که پند سبب وجود است و استاد سبب شناخت راه است. و بدین سبب گروهی گفته اند که نکاح کردن فاضلتر از آن که به نوازل عبادت مشغول شدن.

و چون معلوم شد که نکاح از جمله راه دین است، شرح آداب آن مهم باشد. و شرح آن به شناختن سه باب حاصیل آید: باب اول، در فواید و آفات نکاح؛ باب دوم، در آداب عقد نکاح؛ باب سوم، در آداب معیشت و زندگانی پس از نکاح.

### باب اول در فواید و آفات نکاح

بدان که فضل نکاح به سبب فواید وی است، و فواید نکاح پنج است:

فایده اول در فرزند است، و به سبب فرزند چهار گونه ثواب است:

ثواب اول آنکه سعی کرده باشد در آنچه محبوب حق تعالی است از وجود آدمی و بقای نسل وی. و هر که حکمت آفرینش بشناسد، وی را هیچ شک نماند که این محبوب حق تعالی است؛ که هرگاه که خداوند زمین که زراعت را شاید به بنده خویش دهد و تخم فرا وی دهد و جفتی گاو و آلات زراعت به وی تسلیم کند و موکتلی را با وی بفرستد که وی را فرا زراعت می دارد، بنده اگر هیچ خرد دارد - بدانند که مقصود خداوند از این چیست، اگر چه خداوند به زبان فرا وی نگوید.

و ایزد تعالی که رحیم یافرید و آلت مباشرت یافرید و شهوت را بر مرد و زن موکتل کرد و تخم فرزندان در پشت و سینه مردان و زنان یافرید، بر هیچ عاقل پوشیده نماند که مقصود از این چیست. چون کسی تخم ضایع کند و موکتل را به حیلتی از خویش دفع کند، بی شک از راه مقصود فطرت

بگردیده باشد. و برای این بود که سلف وصحا به - رضوان الله علیهم اجمعین - کراهیت داشته اند که عزب میرند، تا معاذ را دو زن فرمان یافت در طاعون، و وی را نیز طاعون پدید آمد، گفت: «مرا زن دهید پیش از آنکه بمیرم، که نخواهم که من عزب بمیرم.»

ثواب دوم آنکه سعی کرده باشد در موافقت رسول (ص) تا امتیوی بیشتر شود که بدان مباحات خواهد کرد. و برای این نمی کرده است از نکاح زنی که عقیم باشد که وی را کودکی نیاید. و گفته است که «حصیری در خانه افکنده باشد، بهتر از زنی عقیم» و گفته است که «زن زشتی که زاینده باشد، بهتر از نیکو رویی که عقیم باشد» و بدین معلوم شد که نکاح برای شهوت نیست، که نیکو شهوت را شایسته تر است از زشت.

ثواب سوم آنکه از فرزند دعا حاصل آید، که در خیر است که از جمله خیراتی که ثواب آن منقطع نشود، یکی فرزند صالح است که دعای وی پس از مرگ پدر و مادر پیوسته باشد و به پدر و مادر می رسد، و در خیر است که «دعا را بر طبقهای نور بر مردگان عرضه نمی کند و بدان سبب آسایشها می یابد.»

ثواب چهارم از آن بود که فرزند باشد که پیش از پدر فرمان یابد، تا پدر رنج آن مصیبت بگذرد، و فرزند شفیق وی گردد؛ که رسول (ص) می فرماید که «مطلق را گویند: در بهشت رو، خویشین را بر خشم و اندوه یفکند و گوید که البته بی مادر و پدر در نشوم.»

و رسول (ص) جامعه کسی بگرفت و می کشید و می گفت: «چنین که من مرا می کشتم، طفل مادر و پدر خویش را می کشد به بهشت.» و در خیر است که «اطفال بر در بهشت جمع شوند، و به یکبار فریاد و

۱- تا، تا بجای که، تا به صدی که. ۲- فرمان یافت، مرده، در گذشت.



گریستن بر آوردند و مادد و پسند را طلب کنند، تا آنگاه که ایشان را دستوری باشد تا در میان جمع شوند، و هر کسی دستِ مادد و پلید خویشش می‌کشد به بیست.

و یکی از بزرگان از نکاح حذ همی کرد، تا شی به خواب دید که قیامت بود و خلقی در رنج تشنگی مانده، و گروهی اطفال را دید قدحهای زردین و سببیم به دست و آب می‌دادند گروهی را. پس، وی آب خواست وی را ندادند، گفتند که «ترا در میان ما هیچ فرزند نیست.» پس چون از خواب بیدار شد، در وقت نکاح کرد.

**فایده دوم** در نکاح آن است که دینِ خویش را در حصار کند و شهوت را، که آلت شیطان است، از خویشش باز کند. و برای این گفت رسول (ص) که «هر که نکاح کرد، یک نیمه دین خویشش در حصار کرد و هر که نکاح نکند غالب آن شود که چشم از نظر دل از وسوسه نگاه نتواند داشت، اگر چه مترج نگاه دارد. ولیکن باید که نکاح بر نیست فرزند باشد نه برای شهوت، که محبوب خداوند به جای آوردن برای فرمان را نه چنان شود که برای دفع موکل را؛ که شهوت برای آن آفریده اند تا مستحیث و متقاضی شود، هر چند که در وی حکمتی دیگر هست. دیگر آنکه در وی لذتی عظیم نهاده اند تا نمودگار لذت‌های آخرت باشد، چنانکه آتش آفریده اند تا رنج آن نمودگار رنج آخرت باشد، هر چند که لذتِ مباشرت و رنج آتش [دین] مختصر است در جنب لذت و رنج آخرت. و ایزد تعالی - در هر چه آفریده است حکمتهاست. و باشد که در یک چیز حکمت‌های بسیار شود، و آن پوشیده شود الا بر بزرگان و علما.

و رسول (ص) می‌گوید: «هر زنی که بر آید، شیطانی با وی باشد چون کسی را زنی نیکو پیش آید، باید که به خانه شود و با اهل خویش صحبت کند

۱- به جای آوردن آنچه محبوب خداوند است (نکاح) به خاطر فرمان خدای (پس به نیت فرزند آوردن) فضیلت دارد بر همین عمل به خاطر دفع موکل (شهوت). ۲- در شهوت.

در وقت؛ که زنان همه پرا باشند اندر این معنی.»

**فایده سوم** ائس باشد به دیدار زنان و راحتی که دل را حاصل آید به سبب مجالست و مزاح با ایشان، که آن آسایش سبب آن باشد که رغبت عبادت نازد گردد، که مواظبت بر عبادت ملال آورد و دل اندر آن گرفته شود، و این آسایش آن قوت را باز آورد.

و علی - کرم الله وجهه - می‌گوید که «راحت و آسایش از دلها باز بگیرد به پیکراه، که دل از آن ناپیدا شود.»

و رسول (ص) وقت بودی که اندر آن مسکافات کاری عظیم بر وی در آمدی که قالب وی طاقت آن نداشتی، دست بر عایشه زدی و گفتی: «کلتمینی یا عایشه، یا من سخن گوی: خواستی که قوتی دهد خویشش را تا طاقت کشیدن بار وحی دارد. و چون وی را باز این عالم دادندی و آن قوت تمام شدی، تشنگی آن کلبر وی غالب شدی گفتی: «ارحنا یا بتلال»، تا روی به نماز آوردی. و گاه بودی که دماغ را به بوی خوش قوت دادی؛ و برای این گفت: «حُبُّ لِقَى مِنْ دُحْمَاكُمْ فَحَلَاثُ الْعَلِيبِ وَالنَّسَاءُ وَفَوْرَةُ عَيْشِي فِي الصَّلَاةِ». گفت سه چیز را در این دنیا دوست من ساخته اند: بوی خوش و زنان و نماز. ولیکن تخصیص نماز را فرا نمود، که مقصود آن است، که گفت: «روشنایی چشم من در نماز است.» و بوی خوش و زنان برای آسایش تن است تا قوت آن یابد که به نماز رسد و قوت عینی که در وی است حاصل کند.

و برای این بود که رسول (ص) از جمع مال دنیا منع می‌کرد. عمر (رض) گفت: «پس، از دنیا چه چیز بگیریم؟» گفت: «لَيْتَ شَيْخٌ أَحَدَكُمْ لِيَسْأَلَا ذَا كِرَاءٍ وَتَحْلِبَ تَسْأَلَا كِرَاءٍ وَرُجَّةً مُؤَمَّنَةً.» گفت: زبانی‌داکر ودلی‌شاگر و زنی‌پارسا؛ و زن پارسا را قرین ذکر و شکر کرد.

**فایده چهارم** آن بود که زن تیار خانه بدارد و کار بخند و رفتن و شستن کفایت کند؛ که اگر مرد بدین مشغول شود، از علم و عمل و عبادت بازماند. و بدین سبب زن یاور شود اندر راه دین. و بدین سبب بوسلیمان دارانی گفته



است که «وَنِ نیک از دنیا نیست، از آخرت است.» یعنی که تو را فارغ دارد تا به کار آخرت بردازی. عمر (رض) می‌گوید که «پس از ایمان هیچ نعمت نیست بزرگتر از نِ شایسته.»

فایده پنجم آن است که صبر کردن بسر اخلاق، زنان و کفایت کردن مهمات ایشان و نگاه داشتن ایشان بر راه شرع، جز به مجاهدنی تمام نتوان کرد، و آن مجاهدت از فاضلترین عبادات است.

و ددخیر است که نفقه عیال از صدقه فاضلتر است. و بزرگان گفته‌اند که «کسب حلال برای فرزند و عیال کار آبدال است.»

و این المبارک در غزو بود - با طایفه‌ای از بزرگان. کسی پرسید که «هیچ عمل هست فاضلتر از این که ما بدان مشغولیم؟» گفتند: «هیچ چیز فاضلتر از این نمی‌دانیم.» این المبارک گفت: «من دانم: کسی که وی را عیال و فرزندان باشد، و ایشان را در صلاح بدارد، و بهسبب از خواب بیدار شود و کودکان را برهنه بیند و جامه برایشان فراقده: آن عمل وی از این غترتر ما فاضلتر.»

و پیشترحافی گفت که واحمد حنبل را سه فضیلت است که مرا نیست: یکی آنکه وی حلال طلب کند برای خویش و برای عیال، و من برای خود طلب کنم و بس.»

و در خیر است که از جمله گناهان، گناهی هست که جز رنج عیال کشیدن کفارت آن نکند.

و یکی را از بزرگان، زن فرمان یافت. هر چند که نکاح بر وی عرض کردند، رغبت نکرد گفت: «در تنهایی دل را حاضرتر و همت‌دار جمعتر می‌یابم.» تا شبی به خواب دید که درهای آسمان گشاده بودی و گسروهی مردان از پس یکدیگر فرو می‌آمدند و در هوا می‌رفتند؛ چون بوی رسیدند، اول مرد گفت که «این مرد منیشوم است؟» دوم مرد گفت: «آری.» سوم گفت: «این آن مرد منیشوم است؟» چهارم گفت: «آری.» وی پرسید از هیت

۱- زن یکی از بزرگان درگذشت.

ایشان که پرسیدی. تا بازپسین ایشان بوی آمد. وی را گفت که وایشان منیشوم که را می‌گویند؟» گفت: «ترا که پیش از این، عبادت تو در جمله اعمال مجاهدان به آسمان می‌آوردند، اکنون یک هفته است تا نام تو از جمله مجاهدان بیرون کرده‌اند. ندانم تا چه کرده‌ای.» چون از خواب بیدارشد، در حال نکاح بکرد تا از جمله مجاهدان باشد.

این است جمله فرایند نکاح که بدین سبب رغبت باید کرد در وی.

#### اما آفات نکاح سه است:

**آفت اول** آنکه باشد که از طلب حلال عاجز آید. خاصه در چنین روزگار - و باشد که بهسبب عیال در طلب حرام و شهت افتد. و آن سبب هلاک دین بود وی را و عیال وی را. و هیچ فضیلت این را جبر نکند، که در خیر است که «بنده را نزدیک ترازو بدارند، و وی را اعمال نیکو بود هر یکی چند کوهی؛ پس وی را پرسند که «عیال را از کجا نفقه دادی؟» و وی را اندر این بگیرند؟ تا همه حسنت وی بشود بدین سبب. آنگاه مادی کنند که این آن مرد است که عیال وی جمله حسنت وی بخورد، و وی گرفتار شد.»

و در اثر است که «اول کسی که در بنده آویزد بهقیامت، عیال وی بود. گوید: «بارخدا، انصاف ما از وی بستان، که ما را طعام حرام داد - و ما ندانستیم - و ما را آنچه آموختنی بود نیاموخت تا جاهل بماندیم.» پس هر که را مالی یا میراثی باشد یا کسی حلال نباشد، وی را نکاح نشاید کردن الا بدان وقت که بقین داند که اگر نکند در زنا خواهد افتاد.

**آفت دوم** آنکه قیام کردن بحق عیال نتواند الا بهسبب نیکو صبر کردن بر محالات ایشان و احتمال کردن رنج ایشان، و بهتدبیر کارهای ایشان قیام کردن. و این هر کسی نتواند کردن. و باشد که ایشان را بر تاجاند و بدان بزهکار

۱- یعنی از هیت ایشان پرسید که مقصودشان چیست؟ ۲- داین بادمواخذت کنند. ۳- ص ۲۳/۱۱۵.



شود، یا ضایع فروگذارد.

و درخبر است که کسی که از عیال بگریزد، همچون بنده گریخته باشد؛ نماز و روزه وی پذیرفته نباشد تا نزدیک ایشان نشود.<sup>۱</sup>  
و در جمله بهره‌آدمی واجب است صلاح تنفس او و کسی که با نفس خویش بر نیاید، او اولین آن بوده که در عهد تنفس دیگری نشود.  
پیشتر حافی را گفتند: «چرا نکاح نکنی؟» گفت: «از این آیت می‌ترسم: وَ لَئِنْ مِثْلُ لُدَى عَلَیْهِمْ یَا لَمَعْرُوفِ!»  
و ابراهیم ادهم را گفتند: «چرا نکاح نکنی؟» گفت: «نکاح چگونه کم، که مرا به‌ذن حاجت نیست، زنی را به‌خویشتن چگونگی غم‌کم؟»

**آفت سوم** آن‌است که دل و اندیشه به‌تدبیر کار عیال مستغرق شود و از ذکر خدای-تعالی- و ذکر آخرت و ساختن زاد آخرت بازماند. و هر چه ترا از ذکر خدای-تعالی- مشغول کند، آن سبب هلاک تو است. و برای این گفت حق-تعالی: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْبِسُوا آمُورَكُمْ وَلَا وُأُولَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ**؛ پس هر کس که وی را قسوت آن نباشد که شغل عیال وی را از خدای-تعالی- مشغول پشکنند - چنانکه رسول (ص) را بود - و داند که اگر نکاح نکند، همیشه بر سر ذکر و عبادت خواهد بود و از حرام این خواهد بود، نکاح تا کردن وی را فاضلتر. مگر کسی که بر حلال قادر بوده، و بر حلال و شفقت خویش این بود، و داند که نکاح وی را از ذکر خدای-تعالی- مشغول ندارد؛ اگر نکاح بکند، نیز برودام به‌ذکر مشغول خواهد بود؛ آفت نباشد.

۱- (قرآن، ۲۲۸/۲)، و زنان را بر مردان همچنان است که مردان را بر زنان، از هلاک داشتن خویش و خویش داشتن برافراشته توان.  
۲- (قرآن، ۹/۶۳)، ای گروه کافران، مشغول به‌مجادد شما را مال شما و فرزندان شما از یاد خدای.

**باب دوم - در کیفیت عقد و آداب آن، و صفاتی که نگاه باید داشت در زن**

اما شرایط نکاح پنج است

**اول -** ولی است، که بی‌ولی نکاح درست نبوده. و هر که ولی ندارد، ولی وی سلطان نبوده.

**دوم -** رضای زن، مگر که دوشیزه نبوده؛ چون پند وی را بدهد یا پند پدر، به رضای وی حاجت نباشد. و هم اولین آن بوده که بر وی عرضه کنند، آنگاه اگر خاموش بود کفایت نبوده.

**سوم -** دوگواه عدل باید که حاضر نبوده. و اولین آن بوده که جمعی از اهل صلاح حاضر شوند، و بر دوکس اقتضای نکند. پس اگر دومرد باشد مستور، که فسق ایشان مرد و زن را معلوم نباشد، نکاح درست نبوده.

**چهارم -** آنکه لفظ ایجاب و قبول بگویند - ولی و شوهر، یا وکیل ایشان - چنانکه صریح نبوده. و لفظ نکاح یا تزویج یا پاری آن بگویند. و سنت آن است که ولی گوید - پس از آنکه خطبه بر خوانده باشد - **«بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ** فلان را به نکاح به نو دادم به چندین کابین.» و شوی گویند: **«بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ**، این نکاح را بدین کابین پذیرفتم.» و اولین آن نبوده که زن را ببیند پیش از عقد نکاح تا چون ببیند آنگاه عقد بندد، که اقلت امیادتر نبوده. و باید که قصد و نیت وی از نکاح فرزند باشد و نگاهداشتن چشم و دل از ناشایست؛ و همه مقصود وی هوی و تمتع نباشد.

۱- که در این صورت امید الفت گرفتن (انس، غرگبری) بیشتر است.



پنجم آنکه زن به صفتی باشد که نکاح وی حلال شود. و قریب بیست صفت است که نکاح بدان حرام شود. چه، هر زن که در نکاح دیگری شود؛ یا در عیادت دیگری شود؛ یا مرتد باشد؛ یا بست پرست؛ یا زندقه باشد. که به قیامت و به عبادی و رسول ایمان ندارد؛ یا اباختی باشد، که روا دارد زنان با مردان نشستن، و نماز ناکردن و گوید که «این ما را مسلم است و بدین عقوبت نخواهد بود؛ یا ترسا باشد، یا جهود از نسل کسانی که ایشان جهودی و ترسایی پس از فرستادن رسول (ص) گرفته باشند؛ یا بنده باشد و مرد پرکاین آزاد. زنی قادر باشد و یا از زنا ایمن باشد بر خویش؛ و یا در ملک این مرد شود جمله وی یا بعضی از وی؛ یا خوشاوند و منحصر مرد شود؛ یا به سبب شیر خوردن بر وی حرام شده باشد؛ یا به مصاهره حرام شده باشد، چنانکه پیش از آن با فرزندان وی نکاح کرده باشد، و یا با دختر یا نواسه یا مادر و جدّه وی نکاح کرده باشد و صحبت نیز کرده، یا این زن در نکاح پدر وی یا در نکاح پسر وی بوده باشد، یا مرد چهار زن دیگر دارد. جز وی. و وی پنجم باشد؛ یا خواهر وی رایعه و خالّه وی را به زنی دارد که جمیع کردن میان ایشان نشاید. و هر دو زنی که میان ایشان خوشاوندی شود، که اگر یکی مرد بوری و یکی زن، میان ایشان نکاح نیستی، روا نباشد که مردی میان ایشان جمع کند در نکاح؛ و یا در نکاح وی بوده باشد و سه طلاق داده باشد یا سه راه خرید و فروخت کرده باشد؛ تا شوهر دیگر نکند حلال نشود؛ یا میان ایشان لیمان رفته باشد؛ یا این زن یا مرد محرم شود به حج یا به عمره؛ یا این زن یتیم باشد و طفل، که نکاح وی نباید تا بالغ نشود. جمله این زنان را نکاح باطل باشد. این است شرایط حلالی و دستوری نکاح.

۱- رجال آنکه. ۲- نوبه، نوازه. ۳- در «احیاء» نوزده مانع برشمرده شده که حجه‌های آنها - بالذکر فرق در ترتیب. همین مواضع است که ما با نشاء (۱) از هم جدا کردیم (مفهم و مجید در معانی آخری - یتیم و طفل - جمع است). فتوحی نیز من نکاح با انواع رسول اکرم (ص) است که در زمان غزالی هم منتهی به انتهای موضوع بوده است.

### صفات نکاح در زنان

اشخاصی که سنت است نگاه داشتن آن در زنان، هشت است:

**صفت اول** پارسایی است - و اصل این است - که زن ناپارسا اگر مرد مال خبیانت کند، کند خدایی شوهر بدان مشوش شود؛ اگر دوزخ خویش خیانت کند؛ اگر مرد خاموش باشد، از نقصان حیثیت و از نقصان دین شود و میان خلق سیاه روی و نکوهیده گردد؛ و اگر خاموش نباشد، عیش همیشه منتقص شود؛ و اگر طلاق دهد، باشد که بعد آویخته باشد؛ اگر با ناپارسای نیکو شود این بلا عظیمتر شود - و هر چند که چنین شود، آن به که طلاق دهد، مگر که بعد آویخته باشد؛ که یکی گله کرد از ناپارسای زن خویش، رسول (ص) گفت: «طلاق ده وی را.» گفت: «دوست می‌دادم وی را.» گفت: «نگاه دار.» چه، اگر طلاق دهی تو نیز در فساد اتی؟  
و در خبر است که «هر که زنی را برای مال و جمال خواهد، از هر دو محروم ماند؛ و چون برای دین بخواند، مقصود مال و جمال خود حاصل- آید.»

**صفت دوم** خلق نیکوست، که زن بدخوی ناسپاس شود و سلطه شود و تحکم محال کند، و عیش با وی منتقص شود، و سبب فساد دین باشد.

**صفت سوم** جمال است، که سبب الفت آن باشد. و برای این است که دیدار پیش از نکاح سنت است و رسول (ص) گفت: «در چشم زنان انصاری چیزی در است که دل از آن نفرت گیرد؛ هر که با ایشان نکاح خواهد کرد، اول بیاید نگرست.» و گفته اند که «هر نکاح که پیش از دیدار شود، آخر آن اندوه و پشیمانی باشد.» و آنکه رسول (ص) گفته است: «زن را به دین باید خواست

۱- ذریعاً. ۲- علاقه مندر. ۳- نیکو، زیبا. ۴- نرسه احیاء. ۱۱۴.



نه به جمال<sup>۱</sup> معنی آن است که برای مجرمو جمال نباید خواست بی‌دیانت، و معنی آن نیست که جمال نیز نگاه نباید داشت.

اما اگر کسی را مقصود از نکاح<sup>۲</sup> فرزند بُود، و مجرد مشت بُود، و جمال نگاه ندارد، این با بی باشد از هلد. و احمد خیل زنی یکچشم اختیار کرد<sup>۳</sup> برخواهر وی که با جمال بود، به سبب آنکه گفتند: «ایسن یکچشم عاقلتر است.»

**صفت چهارم** آنکه تاین<sup>۴</sup> سبک بُود، که رسول (ص) گوید: «بهترین زنان آنانند که به تاین سبکترند و به روی<sup>۵</sup> نیکوتر.» و تاین گران کردن مکروه است. و رسول (ص) بعضی از نکاحها بده دم کرده است، و فرزندان خویش را به پندایت از چهارصد دم پنداده است.

**صفت پنجم** آنکه عقیم نباشد؛ که رسول (ص) گوید که «حصیری در گوشه خانه بهتر است از زنی که تزااید.»

**صفت ششم** آنکه دوشیزه بُود؛ که به اقلت نزدیکتر بُود؛ و آنکه شوهری دیده باشد، بیشتر آن بُود که دل وی با وی نگران بُود. جابر (رض) زنی خواسته بود نشیبه<sup>۶</sup>. رسول (ص) گفت: «چسرا بکر نخواستی، تا وی با تو بازی کردی و تو با وی؟»

**صفت هفتم** آنکه از تنسی محترم باشد و آن تنسی دین و صلاح باشد. که بی اصل<sup>۷</sup> ادب ناپافته بُود و اخلاق ناپسندیده دارد، و باشد که خلق بد فرزند سراپت کند.

**صفت هشتم** آنکه از خویشاوندان نزدیک بُود؛ که در غیر است که

۱- اختیار کرد، برگزید، ترجیح داد. ۲- تینه (به جای «تیب» به کار رفته است، چون این صفت مخصوص زنان است و تاه نامیت نمی‌گیرد)، بیوه، شوهر دیده. ۳- تینه (به جای «تیب» به کار رفته است، چون این صفت مخصوص زنان است و تاه نامیت نمی‌گیرد)، بیوه، شوهر دیده.

«فرزند از آن، ضعیف آید.» و مگر سبب<sup>۱</sup> آن باشد که شهوت<sup>۲</sup> در حلق<sup>۳</sup> خویشاوندان<sup>۴</sup> ضعیفتر بُود.

این است صفات زنان.

اما ولی<sup>۵</sup> که فرزند خویش را به زنی<sup>۶</sup> بدهد، بر وی واجب بُود که مصلحت وی نگاه دارد، و کسی اختیار کند که شایسته باشد، و از مرد بدخوی و زشت و عاجز از نفقه حذر کند. و چون کُشو نباشد، نکاح روا نباشد. و به فاسق دادن روا نبُود. و رسول (ص) گفت: «هر که فرزند خویش به فاسق دهد، رحیم وی قطع گردد.» و گفت: «این نکاح بندگی است: گوش دار<sup>۷</sup> تا فرزند خویش را پند<sup>۸</sup> که می‌گردانی؟»

### باب سوم در آداب زندگانی کردن با زنان از اول

#### نکاح تا به آخر

بدان که چون معلوم شد که نکاح<sup>۱</sup> اصلی است از اصول دین، باید که آداب دین در وی نگاه دارند؛ اگر نه، فرق نباشد میان نکاح آدمیان و میان گشنی کردن ستوران. پس در او<sup>۲</sup> دوازده ادب نگاه باید داشت:

**ادب اول** ولیمه است. و این سنتی است مؤکد. رسول (ص) عبدالرحمن عتوف را گفت: «چون نکاح کرده بود: «اویلیم<sup>۳</sup> و کتویشا<sup>۴</sup>، ولیمه کن، اگر همه به یک گوسفند بُود.»

و هر که گوسفند ندارد، آن قدر طعام که پیش دوستان نهاد ولیمه بُود. رسول (ص) چون صقیفه را نکاح کرد، از بیست<sup>۵</sup> جو و خرما ولیمه کرد. پس آن قدر که ممکن باشد باید کرد تعظیم کار نکاح را<sup>۶</sup>. و باید که از سه روز اول درنگند؛ و اگر تأخیر افتد، از هفته بیرون نشود.

۱- مگر، نباید. ۲- بزنی (بهاء صمدی) دهه، خوی دهد. ۳- گوشه‌دار، مواظب باش، بنگر. ۴- در نکاح. ۵- پسته، آرد. ۶- برای بزرگداشت کار زلفعی.





و سنت است دف زدن و نکاح اظهار کردن و بدان شادی نمودن؛ که عزیزترین خلق بر روی زمین آدمیانند و فتح باب آفرینش ایشان نکاح است. پس این شادی در محل خویشتن بود. و سماع و دف در چنین وقت سنت است.

و روایت است از ریش بنت مثنوی که گفت: «آن شب که مرا عروس کردند، دیگر روز رسول (ص) درآمد، و کتیزگان دف می‌زدند و سرود می‌گفتند؛ چون وی را بدیدند نهای رسول (ص) گفتن گرفتند به شعر. رسول (ص) گفت: «هم بسو سر آن شوید که اول می‌گفتید.» و نگذاشت که نهای وی گویند که «جید» به بازی آبیختن پسندیده نباشد؛ و نهای وی عین جید باشد.

ادب دوم خوی نیکو پیش گرفتن با زنان. و معنی خوی نیکو نه آن باشد که ایشان را نرنجانند، بلکه در نجایشان بکنند و احتمال کند. و بسرمجال گفتن و ناسپاسی کردن ایشان صبر کند. در خبر است که «زنان را از ضعف و عورت آفریده‌اند؛ داری ضعف ایشان خاموشی است، و داری عورت ایشان خانه بر ایشان زندان کردن است.»

رسول (ص) می‌گوید: «هر که بر خوی پدر اهل خود صبر کند، وی را چندان ثواب دهند که ایشوب (ع) را دادند بر بالای وی. و هر زن که بر خوی پدر شوهر خود صبر کند، ثواب وی چون ثواب آسیه بود - زن فرعون، و آخرتر چیزی که به وقت وفات از رسول (ص) شنیدند - که در زبیر زبان همی گفت - سه سخن بود: «نماز بر پای دارید؛ و بندگان را نیکو دارید؛ و الله الله در حدیث زنان، که ایشان اسیران‌اند در دست شما، با ایشان زندگانی نیکو کنید.»

و رسول (ص) خشم و صفرای زنان احتمال کردی. و روزی زن عمر (رض) جواب وی باز داد در خشم. عمر گفت: «یا لکنما، جواب باز دهی؟» گفت: «آری، که رسول از تو بهتر است و زنان وی را جواب باز می‌دهند.»

عمر گفت: «اگر چنین است، وای بر حفصه که خاکسار شود.» آنگاه حفصه را بدید - دختر خویش را که زن رسول (ص) بود - و گفت: «زهار تا رسول (ص) را جواب باز ندهی و به دختر ابوبکر غره نشوی، که رسول وی را دوست دارد و از وی احتمال کند.»

و یک روز زنی به خشم دست فرا سینه رسول (ص) زد. مادر وی با وی درشتی کرد که «چرا کردی؟» رسول گفت: «بگذار که ایشان پیش از این نیز کنند و من در گذارم.» و گفت: «خیرکم خیرکم لاهله و انا خیرکم لاهلی.» بهترین شما آن است که با اهل خویش بهتر است، و من با اهل خویش از همه بهترم.

ادب سوم آن است که با ایشان مزاح کند و بازی کند و گرفته نباشد و به درجه عقل ایشان آید؛ که هیچ کس با اهل چندان طبیعت نکردی که رسول (ص)، تا بدانجا که با عایشه به هم بدوی تا که در پیشش شود؛ رسول (ص) در پیشش شد؛ یک راه دیگر بدویند: عایشه (رض) در پیشش شد؛ رسول (ص) گفت: «یکی به یکی، این بدان بشو.» یعنی که اکنون برابریم.

و یک روز آواز زنگیان شنید که بازی می‌کردند و پای می‌کوفتند، عایشه را گفت: «خواهی که بیینی؟» گفت: «خواهم.» به نزدیک درآمد و دست‌فرا. پیش داشت تا عایشه زنگدان بر ساعد رسول (ص) نهاد و نظاره می‌کرد ساعتی دراز. گفت (ص): «با عایشه، پس نباشد؟» گفت: «خاموش باش.» تا سه بار بگفت، آنگاه بستند کرد.

و عمر (رض)، با جید و درشتی وی در کارها، می‌گوید که «مرد باید که با اهل خویش چون کودکی باشد و چون از وی کس خدای در خواهد، آنگاه چون مردان باشد.»

و گفته‌اند که «مرد باید که خندان بشود چون اند آید، و خاموش بشود

۱- تا معلوم گردد که چه کسی در دیدن جلو می‌افتد. ۲- (بشو بیوی از شستن) این به آن پایه همه بدل این بدان بشود. ۳- رسول (ص). ۴- عایشه.



چون بیرون شود، و هرچه یابد بخورد، و هرچه ناپد نبرد.

ادب چهارم آنکه مزاج و بازی بدان حد نرساند که هیبت وی به جلگی بیند. و با ایشان در هوای باطل مساعدت نکند بلکه چون کلری بیند که بد خلاف مروت یا به خلاف شریعت بگوید، سیاست کند. چه، اگر فراگذارد، مسخر ایشان گردد. الرجال هؤامون علی النساء، همیشه باید که مرد مستولی باشد. رسول (ص) گفت: «فیس هبنا لزوجته»، نگویید که کسی که بنده زن باشد. چه، زن باید که بنده مرد باشد. و گفته اند که «با زنان مشاورت باید کرد، و خلاف باید کرد به آنچه گویند» و به حقیقت نفس زن همچون نفس توست، که اگر اندکی فراگذاری از دست بشود و از حد درگذرد و تدارک دشوار بگردند.

و در جمله، در زنان ضعیفی است که علاج آن احتمال<sup>۲</sup> بود، و کورویی است که علاج آن به سیاست باشد. مرد باید که چون طیب استادی بود، که هر علاجی بوقت خویش نگاه می‌دارد. و در جمله، صبر و احتمال غالب باید که باشد، که در خیر است که «مستلر زن چون استخوان پهلوی است: اگر خواهی که راست کنی، بشکند».

ادب پنجم آن است که در حدیث غیرت<sup>۳</sup> اعتدال نگاه دارد، و از هرچه ممکن بود که از آن آفت خیزد، باز دارد. و تا تواند، بیرون نگذارد و فرا بام و در نگذارد. و نگذارد که هیچ نامحرم وی را بیند. و نگذارد که وی نیز هیچ نامحرمی را بیند. و نگذارد که به روزن و پالتنه<sup>۴</sup> به نظاره مردان شود، که همه آنها از چشم خیزد، و آن از درون خانه نخیزد، بلکه از روزن و پالتنه و در و بام خیزد. و نشاید که این معانی آسان فرا گیرد. و نباید که بی سببی گمان بد ببرد و تمتعت کند و غیرت از حد ببرد و در تجسس باطن حالها مبالغه

۱- در جمله، غلامه، اجالا ایکنه. ۲- احتمال، تحمل. ۳- زن را. ۴- پالتنه، درجه، پنجره.

کند.

وقتی رسول (ص) نزدیک شب شده بود که از سفر باز رسید، نهی کرد و گفت: «هیچ کس امشب در خانه خود مشوید از ناگاه! و صبر کنید تا فردا.» دوکس خلاف کردند: هر یکی در خانه خویش کاری مکنکر بدیدند. امیر المؤمنین علی - کرم الله وجهه - می‌گوید که «غیرت بر زنان از حد مرید، که آنگاه مردمان بدانند و بدان سبب پرایشان زبان دراز کنند» و اصل غیرت آن است که راه چشم ایشان از نامحرم بسته دارند. و رسول (ص) فاطمه (رض) را گفت: «زنان را چه بهتر؟» گفت: «آنکه مرد ایشان را نبیند و ایشان هیچ مرد را نبیند.» رسول (ص) دا خوش آمد، و او را در کنار گرفت و گفت: «ذَرِيَّةٌ يَعْضُبُا مِنْ جَعْفَرٍ»<sup>۱</sup>

و معاذ زن خویش را بزده که به روزن بیرون نگرست. و زن را دید که از سببی باری بخورد و باقی فرا غلام داد. وی را بز.

عمر (رض) گفت: «زنان را جامه نیکو مکید تا در خانه بنشیند؛ که چون جامه نیکو دارند، آرزوی بیرون شدن بدید آید» و به روزگار رسول (ص) زنان را دستوری بود تا پوشیده به جماعت شدن بسجده، و در صف با زین باستاندندی. و در روزگار صحابه منع کردند، که عایشه (رض) گفت: «اگر رسول بدیدی که زنان اکنون بر چه صفتانند، به مسجد نگذاشتی.» و امروز منع از مسجد و مجلس و نظاره، اولتر است مگر پیرزنی که چادری خلسق در پوشد که از آن خللی نباشد. و آفت بیشتر زنان را از آن نظاره و مجلس خیزد.

و هر جای که بیم فتنه باشد، روا نباشد زندا گذاشتن. و زن را باید که چشم نگاه دارد، که ناپیایی در خانه رسول (ص) درآمد و عایشه و زنی دیگر نشسته بودند، برخواستند و گفتند که «نا بیناست.» رسول (ص) گفت: «اگر وی ناپیاست، شما بیناید»

۱- (فرآن، ۳/۳۴)، ایشان را فرزندان و نوا ساخت از یکدیگر، بیکان از بیکان. ۲- یک بار، یک دفعه.



ادب هشتم آنکه نفعه نیکو کند، و تنگ فرا نگیرد، و اسراف نیز نکند، و بداند که ثواب نفعه کردن بر عیال<sup>۱</sup> بیشتر از ثواب صدقه است. رسول (ص) گوید: «دیناری که مرد در غزا نفعه کند، و دیناری که بدان بنده‌ای آزاد کند، و دیناری که فرا مسکینی دهد، و دیناری که بر عیال خویش نفعه کند... فاضلترین و مردمندترین آن دیناری است که بر عیال نفعه کند.»

و باید که هیچ طعام خوش<sup>۲</sup> تنها نخورد. و اگر خواهد که تنها خورد، پنهان خورد؛ و طمائی که نخواهد ساخت<sup>۳</sup> صفت آن در پیش ایشان نکند. این سرین می گوید که «در هفته یک بار باید که حلوا یا شیرینی بسازد، که از حلاوت به پیکراه دست بازداشتن مروت نبود.»  
و نان با اهل بهم خورد - به جمع خوان - چون مهمان ندارد، که در غیر چنین است که «خدای-تمالی» و فریشتگان صلوات می دهند بر اهل بی که طعام بهم خوردند.  
و اصل آن است که آنچه نفعه کند از حلال به دست آرد، که هیچ خیانت و جفا پیش از آن نبوده که ایشان را به حرام پرورد.

ادب هفتم آنکه هر چه زنان را از علم دین، در کار نماز و طهارت و حیض و غیر آن، به کار آید، باید که در ایشان آموزد. و اگر نیاموزد، بر زن واجب باشد که بیرون شود و بیرون شود و بیرون مرد نیاموخت زن را، روا نبوده که بی دستوری بشود و بی پرسد. و اگر در این تقصیر کند مرد عاصی شود، که خدای-تمالی - می گوید: «هَلْوَ أَهْلَيْكُمْ وَ أَهْلَيْكُمْ خَلَا<sup>۴</sup> خود را و اهل خویش را از دوزخ نگاه دارد.»

و این مقدار باید که بیاموزد که چون پیش از آفتاب فرو شدن<sup>۵</sup> حیض منقطع شد، نماز پیشین و دیگر<sup>۶</sup> قضا باید کرد. و چون پیش از آفتاب بر آمدن<sup>۷</sup> منقطع شد، نماز شام و خفتن قضا باید کردن - و بیشتر زنان این ندانند.

۱- حرم، آماده کردن، تدارک کردن. ۲- در ترجمه احیاء؛ و اگر حوی منق کندی را (زندان)، مامی بود. ۳- قرآن، ۶/۶۶. ۴- نماز پیشین و دیگر (نماز دیگر)، نماز ظهر و نماز عصر.

ادب هشتم آنکه اگر دو زن دارد، میان ایشان برابر دارد، که در خیر است که «هر که به یک زن میل زیادت کند، روز قیامت می آید و یک نیمه وی کوژ شده.» و برابری در عطا دادن و در شب با ایشان بودن نگاه دارد. اما در دوستی و مباشرت کردن واجب نیست، که این در اختیار بایند.

رسول (ص) هر شبی به نزدیک زنی می بود، و عایشه را دوستر داشتی، و می گفت: «بار خدا یا، آنچه به دست من است جهد همی کنم، اما دل به دست من نیست.»

و اگر کسی از یک زن سیر شده باشد و نخواهد که پسر وی شود، باید که طلاق دهد و در بند ندارد.

رسول (ص) سوده را طلاق خواست داد، که بزرگ شده بود. گفت: «یا رسول الله، من نوبت خویش را به عایشه دادم، مرا طلاق مده تا در قیامت از جمله زنان تو باشم.» وی را طلاق نداد، و دوشب به نزدیک عایشه بودی و یک شب به نزدیک هر زنی.

ادب نهم آنکه چون زن نافرمانی کند و طاعت شوهر ندارد، وی را به تطفف و رفق به طاعت خوانند. اگر طاعت ندارد، شب<sup>۱</sup> جامه جدا کند و در جامه پشت با وی کند. اگر طاعت ندارد، سه شب جامه جدا کند. پس اگر سود ندارد، وی را یزند، و بر روی نزند، و سخت نزند، چنانکه جایی بشکند. و اگر در نماز یا در کار دین تقصیر کند، روا نبوده که بر وی خشم گیرد مالمی یا چندان که باشد؛<sup>۲</sup> که رسول (ص) ماهی با جمله زنان نجس گرفت.

ادب دهم در صحبت کردن<sup>۳</sup> است. باید که روی از قبله بگرداند؛ و در ابتدا، به حدیث و بازی و قیاسه و معانقه دل وی خوش کند، که رسول (ص) گفته است که «مرد نباید که بر زن افتد چون ستور؛ باید که در پیش صحبت، رسولی باشد.»

۱- جامه (جامه خواب)، رختخواب. ۲- در ترجمه احیاء؛ و حوی را دوست که برای کاری از کارهای دین که بر وی (زن) خشم گیرد تا ده روز و تا یک ماه از وی جدا می گزیند. ۳- در ترجمه احیاء؛ و حوی را دوست که برای کاری از کارهای دین که بر وی (زن) خشم گیرد تا ده روز و تا یک ماه از وی جدا می گزیند.



گفتند: «آن رسول چیست؟» گفت: «بوسه».

پس چون ابتدا خواهد کردن بگوید: بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. و اگر قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، برخواندیشین، نیکوتر باشد. و بگوید: اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ صِمًا رَوْقًا. که درخبر است که هر که این بگوید، کودکی که باشد، از شیطان ایمن باشد.

و در وقت انزال، بعدل بپندیشد که اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ جَنًّا وَّجَعَلَهُ نَسَبًا وَّصِهْرًا. و آنگاه چون انزال کرد، صبر کند تا زن را نیز انزال افتد، که رسول (ص) گفته است که «سعی از عجز مرد باشد؛ یکی آنکه کسی را بیند که وی را دوست دارد، و نام وی معلوم نکند؛ و دیگر برادری که وی را کرامت کند، و آن کرامت رد نکند؛ و دیگر آنکه پیش از آنکه بد بوسه و معافه مشغول شود صحبت کند، و آنگاه که حاجت وی روا شود صبر نکند تا حاجت زن نیز روا شود.

از علی - کرم الله وجهه - معماویه و ابوهریره روایت کرده اند که صحبت در شب پیشین ماه و در شب بازبین و شب نیمه ماه کراهت است، که میبایست اندر این شبها حاضر آیند به وقت صحبت. و باید که در حال حیض خویش را نگاه دارد از صحبت. اما برهنه بخفتن روا باشد. و پیش از غسل حیض نیز نشاید. و چون یکبار صحبت کرد و دیگر بار خواهد کرد، باید که خویش را بشوید. و اگر چُشْب چیزی خواهد خورد، مهارت کهن بکند. و چون بخواد خفت نیز وضو کند، اگر چه چُشْب باشد، که مست چیتن است.

و پیش از غسل، موی و ناخن باز نکند تا بر جنابت از وی جدا نشود. و اولیتر آن است که آب به در حیم برساند و باز نگیرد؛ و اگر عزل کند، درست

۱- به نام خداوند برتر و مهتر، خدای ماست. ۲- سوره ۱۱۲ (اخلاص) قرآن.  
۳- پیشین، گذشته ابتدا. ۴- خداوند، ما را از شیطان دوردار و شیطان را از آئینه روئی ماکنه دوردار. ۵- (قرآن، ۵۴/۶۵) و هواللّٰهی...، ستایش خدای داکه از آب سردم آفریده اند و از او یاد کرد و خویش و بیوند. ۶- که آن کس را. ۷- آب منی. ۸- پاکیزد.

آن است که حرام نباشد.

و مردی از رسول (ص) پرسید که «راکتی کی است خادمه، و نمی خواهم که آبتن شود، که از کار بازماند.» گفت: «عزل کن، که اگر تقدیر کرده باشند فرزند خود پدید آید.» پس از آن یادماند که «فرزند پدید آمد.» جا برگوید: كُنَّا نَعَزُّهُ وَالْقُرْآنُ يَنْزِلُ. ما عزل می کردیم، و وحی همی آمد و ما را نهی نمی کردند.

احب یازدهم در آمدن فرزند است. باید که چون بیاید، در گوش راست وی بانگ نماز بگوید و در گوش چپ قامت؛ که درخبر است که «هر که چنین کند، کودک از بیماری کودگانه ایمن شود.»

و وی را نام نیکو بر نهد. و درخبر است که دوستترین نامها نزد خدای عز و جل - عبدالله و عبدالله الرحمن و چنین نامهاست. و کودک اگر چه از شکم بیفتد، دست چنان است که وی را نام بر نهند. و عقیقه سنت مؤکد است؛ دختر را به یک گوسفند و پسر را به دو گوسفند - و اگر یکی بود، هم رخصت است. و عایشه (رض) گفته است که «استخوان عقیقه نباید شکست.»

و سنت است که چون فرزند بیاید، شیرینی به کار وی باید باز کردند، و دوز هفت موی وی بسترند، و هسنگ موی سیم یا زر به صدقه دادند.

و باید که به سبب دختر کراهت ننماید، و به سبب پسر شادی بسیار نکند؛ که ندانند که خیر در کدام است. و دختر مبارکتر بود، و ثواب در وی بیشتر بود. و رسول (ص) گفت: «هر که وی را سه دختر بود، پاره خواهد بود و درنج ایشان بکشند و شغل ایشان بسازد، خدای تعالی - به سبب رحمت وی بر ایشان بر وی رحمت کند.» یکی گفت: «و یا رسول الله، اگر دو دارد؟» گفت: «اگر دو دارد، نیز.» دیگری گفت: «اگر یکی دارد؟» گفت: «اگر یکی دارد، نیز.» و نیز رسول (ص) گفت: «هر که یک دختر دارد، وی رنجور است؛ و هر که دو دختر دارد، گرانبار است؛ و هر که سه دختر دارد، ای مسلمانان،

۱- آن مرد. ۲- دو حالیه. ۳- سنط خود.



وی را یاری دهید که وی با من در بهشت همچون دو انگشت خواهد بود. یعنی نزدیک.

و رسول (ص) گفت: «هر که از بازار نوپاری خرید و به خانه برود، همچون صدقه باشد. و باید که ابتدا به دختر کند آنگاه به پسر؛ که هر که دختر را شاد کند، همچنان بود که از بیم خدای تعالی - بگریسته باشد؛ و هر که از بیم حق تعالی - بگریسته بود، تن وی بر آتش حرام شود.»

**ادب دوازدهم** آنکه تا بتواند طلاق ندهد؛ که خدای تعالی - از جمله مباحات طلاق را دشمن دارد. و در جمله، در نجابیدن کسی مباح نشود الا به ضرورتی.

چون حاجت اقتضا به طلاق، باید که یکی پیش نهد، که سه پیکار مکروه است و در حال حیض طلاق دادن حرام بود. و در حال پاکی، چون صحبت کرده بود، هم حرام بود.

و باید که عذری آورد در طلاق - بر سبیل تلافی - و به خشم و استخفاف طلاق ندهد؛ و آنگاه هدیه ای دهد وی را که دل وی بدان خوش کند؛ و سر زن با هیچ کس نگویید، و پیدا نکند؛ که «به چه عیب وی را طلاق می‌دهم.» یکی را پرسیدند که «زن را طلاق چرا می‌دهی؟» گفت: «سر زن خویش آشکارا نتواند کرد.» چون طلاق داد، گفتند: «چرا دادی؟» گفت: «مرا با زن دیگران چه کار تا حدیث وی کنم.»

### فصل - حق شوی بر زن

این که گفته آمد، حق زن است بر مرد اما حق مرد بر زن عظیمتر است، که وی به حقیقت بنده مرد است. و در خیر است که اگر سجود کردن جز خدای را روا بودی، زنان را سجود فرمودندی<sup>۱</sup> در پیش مردان.

۱- فریاده بوبر. ۲- پیدا نکند، آشکار نکند. ۳- سجود فرمودی، امر به سجود کردی.

و حق مرد بر زن آن است که در خانه بنشیند، و بی ضرورتی وی بیرون نشود، و فرا در و بام نشود، و با همسایگان مخالفت و حدیث بسیار نکند، و بی ضرورتی به نزدیک ایشان نرود و از شوهر خویش جز نگوید، و گستاخی که میان ایشان باشد - در معاشرت و صحبت - حکایت نکند، و در همه کارها بر مراد و شادی وی حریص باشد، و در مال وی خیانت نکند، و در همه کارها مراد وی طلبد، و شفقت نگاه دارد، و چون دوست شوهر وی در بگوید چنان پاسخ دهد که وی را شناسد، و از جمله آشنایان شوهر خویشش را پوشیده دارد تا وی را باز ندانند، و با شوهر بدانچه بود قناعت کند و زبانی طلب نکند، و حق وی را از حق خویشاوندان فرا پیش دارد، و همیشه خویشش را پاکیزه دارد چنانکه صحبت و معاشرت و معاشرت را بشاید، و هر خدمت که به دست خویش بتواند کردن بکند، و با شوهر به جمال خویش فخر نکند، و بر نکویی که از وی دیده باشد ناسپاسی نکند و نگویید: «من از تو چه دیده‌ام؟» و هر زمانی بی سببی عیب نجوید و خشم نگیرد و طلب خرید و فروخت و طلاق نکند که رسول (ص) می‌گوید که «در دوزخ نگریم: بیشتر زنان را دیدم. گفتیم: چرا چنین است؟» گفتند: «تخت بسیار کنند بر شوهران و با شوهر ناسپاسی کنند.»

۱- کوبنده در وی را شناسد.

